

Analysis of Arbitration Agreement with the Institution of Promise for Others

Abbas Mirshekari^{1*}, Mohsen Salimi²

- 1. Assistant Professor, Faculty of Law and Politics, University of Tehran, Tehran, Iran*
- 2. Ph.D. Student of Private Law, Faculty of Law and Politics, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran*

(Received: June 25, 2019 ; Accepted: July 13, 2020)

Abstract

“Promise for others” is a legal entity whereby the parties to a contract make a specific commitment to be performed by a third party not involved in the conclusion of the contract. In the arbitration agreement, the parties assign their disputes resolutions to a third party not involved in the conclusion of their agreement. By developing the view that an arbitration agreement can be a promise for others, this article seeks to analyze and adapt these two types of contractual relationships with each other. In this regard, it can be assumed that only if the arbitrator has been designated in the arbitration agreement, such a relationship can be considered a promise for others.

Keywords

commitment, third party, arbitrator, contract.

* **Corresponding Author, Email:** mirshekariabbas1@ut.ac.ir

تحلیل قرارداد داورى با تکیه بر قواعد عمومي تعهد به ضرر ثالث

عباس میرشکاري^{۱*}، محسن سلیمی^۲

۱. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳)

چکیده

تعهد به ضرر ثالث نهادی حقوقی است که به موجب آن طرفین یک قرارداد مقرر می‌دارند تعهدی معین به وسیله بیگانه‌ای که در انعقاد قرارداد نقشی ندارد ایفا شود. در قرارداد داورى نیز طرفین حل‌وفصل اختلاف خویش را بر عهده‌تالی قرار می‌دهند که در انعقاد پیمان میان آن‌ها دخالتی نداشته است. این پژوهش با پرورش این دیدگاه که قرارداد داورى می‌تواند مصداق یک تعهد به ضرر ثالث باشد در پی تحلیل و مقایسه این دو نوع رابطه قراردادی با یکدیگر است. در این زمینه می‌توان بر این باور بود که فقط در صورتی که در قرارداد داورى داور معین شده باشد می‌توان چنین رابطه‌ای را یک تعهد به ضرر ثالث تلقی کرد.

کلیدواژگان

تعهد، ثالث، داور، قرارداد.

مقدمه

اصل نسبی بودن قراردادهای اقتضا می‌کند یک قرارداد فقط در رابطه با طرفین آن مؤثر واقع شود و نتواند به اشخاص ثالث اثری داشته باشد. «اراده متعاملین با رعایت مقررات می‌تواند حقوق و تکالیفی برای آن‌ها به وجود آورد. ولی اصولاً نمی‌تواند در وضع حقوقی افرادی که در بستن عقد دخالت نداشته و به آن رضایت نداده‌اند مؤثر باشد.» (صفایی ۱۳۹۵: ۱۷۹). با این حال، گاه اجرای بی‌قید و شرط اصل یادشده با دشواری روبه‌رو می‌شود و اجرای تعهدات را مشقت‌بار می‌کند. ازین‌رو، گاه این نیاز وجود دارد که شخص ثالثی که هیچ نقشی در ایجاد قرارداد نداشته است به میدان بیاید و اجرای تعهدی از تعهدات قرارداد را بپذیرد. این نیاز به‌ویژه در روابط بازرگانی مدرن و پیچیده امروزی، که دربرگیرنده شبکه‌ای از روابط قراردادی است که بیش از دو طرف را در بر می‌گیرد و نیازمند همکاری میان اطراف این قراردادهای و توجه به منافع تجاری آنان است، بیشتر احساس می‌شود (Oughton & Davis 2000: 695). حقوق نیز با درک این موضوع نهادی را با عنوان «تعهد به ضرر ثالث» ابداع کرده تا از طریق آن طرفین یک قرارداد بتوانند برای بیگانه‌ای که در تحقق عقد نقشی نداشته التزامی ایجاد کنند. به موجب این تأسیس حقوقی، طرفین یک رابطه قراردادی در قرارداد خویش التزامی را بر عهده ثالث می‌نهند (ایزانلو ۱۳۸۶: ۲). درباره نهاد مورد بحث مطالعاتی صورت گرفته است و دغدغه پژوهشگران این تحقیق بررسی کلی نهاد یادشده نیست؛ پژوهشگران این تحقیق در نظر دارند امکان اجرای قواعد شناخته‌شده برای نهاد یادشده را در یک مصداق شناخته‌شده به عنوان قرارداد داوری بررسی کنند. توضیح آنکه قرارداد داوری نیز در یک نگاه اجمالی حاوی تعهدی است که بیگانه‌ای به عنوان داور باید آن را جامعه عمل ببوشانند. ازین‌رو، برخی از محققان حقوقی ما، با اشاره‌ای مجمل و مختصر، داوری را نوعی تعهد بر عهده ثالث دانسته‌اند (شیروی ۱۳۹۶: ۱۱۶؛ امیرمعزی ۱۳۸۸: ۱۲۶) بدون آنکه ابعاد فنی و حقوقی آن را بشکافند. پژوهشگران در این تحقیق، با هدف پرورش اندیشه تعهد به ضرر ثالث دانستن قرارداد داوری، بر آن‌اند که جامعه تعهد به ضرر ثالث را بر قامت داوری ببوشانند و بدین پرسش‌ها پاسخ دهند که آیا این جامعه بر قامت داوری مناسب است یا باید طرحی نو در انداخت و داوری را در قالبی دیگر آراست؟ در این مسیر باید دید آیا قرارداد داوری را می‌توان حاوی یک تعهد به ضرر

ثالث دانست؟ آیا اثر قرارداد داوری در حق داور دارای همان اثری است که قرارداد تعهد به فعل ثالث در حق ثالث دارد؟ پاسخگویی به این پرسش‌ها از این جهت ضروری می‌نماید که اگر داوری را تعهد به ضرر ثالث بدانیم، احکام و آثار حقوقی آن را می‌توان در قالب این نهاد برخاسته از حقوق مدنی تحلیل کرد و تطبیق داد و مهم‌تر اینکه مبنای برخی احکام دربارهٔ داوری مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی را می‌توان دریافت. گفتنی است در این تحقیق قرارداد داوری معادل موافقت‌نامهٔ داوری است که در قانون داوری تجاری بین‌المللی از آن یاد شده است. علاوه بر این مفهوم قرارداد داوری در این نوشته اعم است از شرط داوری که ضمن یک قرارداد دیگر آمده یا قرارداد مستقل داوری. به هر تقدیر پژوهشگران در این نوشته با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با بررسی منابع علمی داخلی و خارجی در پی تحلیل و مقایسهٔ نهاد حقوقی تعهد به فعل ثالث با قرارداد داوری هستند.

مفهوم تعهد به ضرر ثالث

تعهد به ضرر ثالث، که در فرانسه از آن با عنوان «وعده برای دیگری»^۱ یاد می‌شود، نهادی حقوقی است که به موجب آن طرفین یک قرارداد توافق می‌کنند بیگانه‌ای التزامی را به انجام رسانند. در واقع، در این تأسیس حقوقی خواست طرفین پیمان اولیه آن است که ثالثی مستقیم در برابر آن‌ها متعهد به انجام دادن یا انجام ندادن فعلی شود. به‌رغم شناسایی این رابطهٔ حقوقی در فقه (طباطبایی یزدی ۱۴۲۳ ق: ۲۵۴؛ مامقانی ۱۳۵۰ ق: ۱۴۶؛ سبجانی ۱۴۱۴ ق: ۴۴۶) و حقوق ایران، در خصوص عنوان این مفهوم میان محققان حقوقی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را تعهد به ضرر ثالث نامیده‌اند (ایزائلو ۱۳۸۶: ۲)، عده‌ای دیگر آن را شرط فعل بر ثالث معرفی کرده‌اند (حسن‌زاده و همکاران ۱۳۹۶: ۹۴)، و گروهی التزام به ضرر ثالث را قسمی از تعهد به فعل ثالث دانسته‌اند (ره‌پیک ۱۳۹۵: ۸۶). تعهد به ضرر ثالث یا وعده برای دیگری را نباید با تعهد به فعل ثالث اشتباه گرفت. نهاد تعهد به فعل ثالث، که برخی آن را تعهد به زیان ثالث (شهیدی ۱۳۹۱: ج ۳، ۳۰۳) و عده‌ای دیگر آن را تعهد از طرف ثالث نامیده‌اند (سنه‌وری ۱۳۸۲: ۴۰۱)، بر مبنای مفهوم غالب

میان حقوق‌دانان ما عبارت است از آنکه یکی از طرفین قرارداد متعهد شود رضایت ثالثی را برای انجام دادن تعهدی کسب کند (کنعانی ۱۳۸۸: ۳۰۱). آنچه در تعهد به فعل ثالث رخ می‌دهد آن است که یک طرف قرارداد به موجب یک شرط ملتزم می‌شود بیگانه‌ای را به انجام دادن یا انجام ندادن فعلی راضی کند. بنابراین، تعهد به فعل ثالث در این نگاه اثری در حق ثالث ندارد و شرط یادشده طرف قرارداد را متعهد می‌کند. بر این مبنا، تعهد به فعل ثالث هم‌سو با اصل نسبی بودن قرار می‌گیرد و نباید آن را استثنایی بر اصل یادشده دانست.^۱ نتیجه آنکه تعهد به فعل ثالث نوعی شرط فعل است. به دیگر سخن، هر گاه یک طرف قرارداد به موجب شرط در برابر دیگری ملتزم به اقدام یا عدم اقدام به فعلی شود، اعم از اینکه مشروط‌علیه اجرای شرط را شخصاً به عهده گرفته باشد یا تعهد کرده باشد دیگری را به وفای به شرط متقاعد کند، این پدیده حقوقی از مصادیق شرط فعل است و دقیقاً منطبق بر این فراز از ماده ۲۳۴ قانون مدنی است که در تعریف شرط فعل مقرر می‌دارد: «... شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین ... شرط شود.» این در حالی است که در تعهد به ضرر ثالث هیچ‌یک از طرفین قرارداد اولیه در برابر دیگری

۱. برخی استادان گرچه از عنوان «تعهد به زیان ثالث» سخن گفته‌اند، به نظر می‌رسد مقصودشان با تعهد به فعل ثالث متفاوت است. ایشان تعهد به زیان ثالث را ناظر به موارد استثنایی می‌دانند که به حکم قانون‌گذار آثار قراردادی خاص به اشخاص ثالث تحمیل می‌شود (شهیدی ۱۳۹۱: ۳۰۳). این در حالی است که موارد یادشده در زمره استثنائات اصل نسبی بودن قراردادها تلقی می‌شود (کاتوزیان ۱۳۹۱: ج ۳، ۳۱۴). در واقع منظور از تعهد به فعل ثالث یا تعهد به زیان ثالث التزامی است که به «اراده طرفین قرارداد» بر عهده ثالث قرار می‌گیرد. تعهدی که در نتیجه تجاوز از اصل نسبی بودن بر اشخاص ثالث تحمیل می‌شود در اثر حکم قانون است نه اجرای قرارداد. در نتیجه امکان رد چنین تعهدی برای اشخاص ثالث وجود نخواهد داشت (← کاتوزیان ۱۳۸۶: ۳۸). در فرانسه تعهد *Porte-fort*، که در ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی این کشور آمده است، تعهدی است که به موجب آن یکی از طرفین قرارداد خود را ملتزم می‌کند که ثالثی فعلی را انجام دهد. از آنجا که ثالث در رد یا قبول این تعهد مختار است چنین تعهدی استثناً بر اصل نسبی بودن تلقی نشده است (Nicholas 1982: 173). در حقوق انگلستان اصل کلی آن است که قرارداد میان A و B نمی‌تواند C را ملتزم کند؛ مگر به تبع نفعی که در قرارداد برای او درج شده است. به عبارت دیگر، در حقوق این کشور در صورتی می‌توان در قرارداد تعهدی برای ثالث مقرر کرد که برای او نفعی درج شده باشد که البته رضایت ثالث شرط استقرار نفع و ضرر برای اوست (Treitel 2011: 688).

التزامی نپذیرفته و آن دو بر انجام دادن یا انجام ندادن عملی توسط ثالث تبانی می‌کنند. به واقع، طرفین قرارداد در این رابطه حقوقی به دنبال آن‌اند که بیگانه‌ای مستقیم در برابر آن‌ها تعهدی بپذیرد. در نتیجه، اثر تعهد به ضرر ثالث برخلاف تعهد به فعل ثالث ایجاد تعهد و التزام برای طرفین قرارداد نیست؛ بلکه این آفریده حقوقی پیشنهادی است برای ثالث که او در قبول یا رد آن مختار است. بر این اساس، تعهد به ضرر ثالث با تعهد به فعل ثالث تفاوتی بنیادین دارد. در قانون مدنی تنها مستندی که برای تعهد به ضرر ثالث می‌توان یافت این فراز از ماده ۲۳۴ است که مقرر می‌دارد: «... شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر ... شخص خارجی شرط شود.» نکته قابل توجه در این خصوص آن است که قرار دادن تعهد به ضرر ثالث ذیل عنوان شرط فعل خالی از مسامحه نیست. چون شرط فعل همواره حاوی نوعی تعهد و التزام است (کاتوزیان ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۴۲)؛ حال آنکه آن سان که گفته شد در تعهد به ضرر ثالث هیچ‌یک از طرفین قرارداد التزامی نمی‌پذیرد. باری، تعهد به ضرر ثالث توافقی است برای نهادن یک تعهد و التزام بر عهده ثالثی که نقشی در شکل‌گیری توافق یادشده نداشته و در نتیجه به اقتضای اصل نسبی بودن قراردادها عنان تشکیل این تعهد و اثرگذاری آن در کف ثالث بیگانه است. در حقوق قراردادهای انگلستان ظاهراً مفهومی معادل تعهد به ضرر یا فعل ثالث، آن گونه که در حقوق ما شناخته شده، مورد شناسایی قرار نگرفته است. اما، ذیل عنوان نسبی بودن اثر قراردادها^۱ مباحثی درگرفته که با موضوع این مطالعه مرتبط است. در حقوق این کشور در پرتو اصل نسبی بودن اثر قراردادها قاعده کلی آن است که قرارداد فقط طرفین خود را ملتزم می‌کند. ازین‌رو قرارداد میان A و B نمی‌تواند اجرای تعهدی را بر عهده C قرار دهد. در نتیجه، اگر A و B توافق کنند که C باید ۱۰۰ یورو به A پرداخت کند، چنین قراردادی C را ملتزم نمی‌کند (Chitty 2019: para 18-139). بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند تعهدی را به شخص ثالث منتقل کند (Smith & Leslie 2018: para 21.15). اگرچه یک قرارداد نمی‌تواند تعهدی را به ثالث تحمیل کند، می‌تواند او را از منافی محروم یا محدودیت‌هایی

حقوقی^۱ برای آزادی عمل او از طرق مختلف اعمال کند (Smith & Leslie 2018: 18-141). یک استثنای آشکار بر قاعده نسبی بودن اثر قراردادها اصل «منفعت مشروط»^۲ است. در پرتو این اصل طرفین قرارداد منفعتی را به ثالث منتقل می‌کنند. اما در صورتی به او حق اجبار متعهد به اجرای تعهد به نفع او را می‌دهند که ثالث عملی را انجام دهد یا از انجام دادن عملی خودداری ورزد (Smith & Leslie 2018: 18-141). چنین شرطی تعهدی را بر ثالث بار نمی‌کند و او را مجبور به مطالبه قانونی منفعت خویش نمی‌کند. او در صورتی ملتزم به انجام دادن عمل مورد شرط می‌شود که منفعت مصرح در قرارداد را مطالبه کند (Smith & Leslie 2018: 18-141). بنابراین، در حقوق انگلستان تحمیل تعهد بر ثالث منوط بر ایجاد یک منفعت برای او در قرارداد است و شرط تحصیل این منفعت برای ثالث ایفای تعهد مذکور است.

امکان پذیرش قرارداد داوری به عنوان تعهد به ضرر ثالث

پاره‌ای از محققان داوری را نوعی تعهد برای ثالث دانسته‌اند (شیروی ۱۳۹۶: ۱۱۶؛ امیرمعزی ۱۳۸۸: ۱۲۶). اینان بر آن‌اند که به موجب قرارداد داوری طرفین تعهد به قضاوت را بر عهده شخص ثالثی قرار می‌دهند که نام آن داور است. باری، در جهت تطبیق داوری با نهاد تعهد به فعل ثالث از حیث مفهومی باید دو فرض را جداگانه بررسی کرد.

الف) قرارداد داوری مطلق

مطلق بودن قرارداد داوری بدین مفهوم است که در قرارداد یادشده داوری به داور معینی سپرده نشده باشد. گاه طرفین یک رابطه حقوقی هنگام انعقاد قرارداد یا شرط داوری، بدون آنکه داور بی‌طرف را تعیین کنند، صرفاً نظر به حل و فصل اختلاف از طریق داوری دارند. در واقع، در این فرض طرفین فقط متعهد به ارجاع اختلاف به داوری می‌شوند و انتخاب داور را به پس از وقوع اختلاف و هنگام طرح دعوا و امی‌گذارند. بر این مبنا، باید دید در فرضی که در قرارداد داوری داور تعیین نشده است

1. Legal Restriction
2. Conditional benefit

آیا موضوع قرارداد داوری با تعهد به ضرر ثالث قابلیت انطباق دارد؟ گفته شد موضوع تعهد به ضرر ثالث این است که طرفین یک قرارداد به دنبال آن‌اند که ثالثی مستقیم در برابر آن‌ها التزامی را به عهده بگیرد و به انجام رساند. از سوی دیگر، موضوع قرارداد داوری در این فرض عبارت است از التزام طرفین به ارجاع اختلاف به داوری. در این نوع از قرارداد داوری، طرفین متقابلاً در برابر یکدیگر ملتزم می‌شوند که در صورت بروز اختلاف آن را از طریق داوری حل و فصل کنند. در نتیجه، موضوع قرارداد داوری مطلق، ملتزم ساختن ثالث نبوده، بلکه طرفین اختلاف به موجب آن، خویشتن را متعهد ساخته و در مقام خروج اختلاف از دایره صلاحیت محاکم دادگستری هستند. باری، جایی که در قرارداد داوری بدون آنکه از داور نامی به میان آید حل اختلاف از طریق شیوه داوری مقرر می‌شود، در واقع، هر یک از طرفین پیمان در آن واحد در برابر یکدیگر هم متعهد و هم متعهدله واقع می‌شوند و موضوع التزام آن‌ها تعهد به ارجاع منازعه و اختلاف به داوری است که این تعهد، علاوه بر ضمانت اجرای قراردادی، از سوی قانون‌گذار نیز به صراحت حمایت شده است.^۱ این در حالی است که در تعهد به ضرر ثالث همان‌گونه که ابراز شد طرفین قرارداد اولیه در برابر یکدیگر در زمینه قرار گرفتن التزام بر عهده ثالث هیچ تعهدی نمی‌پذیرند و بر ملتزم ساختن بیگانه تبانی می‌کنند. به علاوه در قرارداد داوری مطلق اساساً داور ثالث در قرارداد طرفین تعیین نمی‌شود؛ حال آنکه تعیین ثالث شرط اساسی برقراری تعهد به ضرر اوست. باری، قرارداد داوری مطلق قابل تطبیق با تعهد به ضرر ثالث نیست و واجد ماهیتی مجزاست.

ب) قرارداد داوری مقید

مقصود از مقید بودن قرارداد داوری آن است که در قرارداد یادشده داور و قاضی خصوصی با هویت معین مشخص شده باشد. در این نوع از قرارداد داوری طرفین علاوه بر ارجاع اختلاف به داوری بر داور معینی نیز توافق می‌کنند. تعیین داور در قرارداد داوری به منزله آن است که طرفین می‌خواهند

۱. ماده ۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی در این خصوص مقرر می‌دارد: «دادگاهی که دعوای موضوع موافقت‌نامه داوری نزد آن اقامه شده است باید در صورت درخواست یکی از طرفین تا پایان اولین جلسه دادگاه دعوای طرفین را به داوری احاله نماید...».

قضاوت و داوری را بر عهده شخصی قرار دهند که در انعقاد قرارداد نقشی نداشته است. داور در این فرض در ارتباط با قرارداد داوری ثالث تلقی می‌شود و آثار قرارداد را نمی‌توان دامنگیر او دانست. منتها خواست متعاقدين در پیمان داوری نهادن التزام به حل و فصل اختلاف بر عهده ثالث بی طرف است. بنابراین قرارداد داوری مقید را می‌توان یکی از مصادیق بارز تعهد به ضرر ثالث دانست که به موجب آن متنازعين بالقوه یا بالفعل با انعقاد یک قرارداد، علاوه بر ارجاع منازعه خویش به داوری، در پی آن‌اند که شخص ثالث و بی طرف معینی مستقیم در برابر آن‌ها التزام به حل اختلاف را بپذیرد و فصل خصومت کند. در چنین فرضی هیچ‌یک از طرفین التزامی به کسب رضایت داور ندارند و رد داوری از جانب داور مسئولیتی را متوجه طرفین نمی‌کند. علاوه بر این، داور نیز در رد یا پذیرش چنین التزامی مختار است. در حقوق انگلستان به نظر می‌رسد رویه قضایی بر این نظر است که داور را به عنوان یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری بشناسد. در دعوی مشهور *v. Hyundai heavy Industries (1992) K/S* Norjarl A/S قاضی فیلیپ این گونه اظهار نظر کرد که موافقت‌نامه داوری در وهله نخست یک قرارداد دوجانبه میان طرفین اختلاف است. زمانی که داور تعیین می‌شود این موافقت‌نامه به یک موافقت‌نامه سه‌جانبه تبدیل می‌شود. دادگاه تجدیدنظر نیز ابراز کرد شرایط قرارداد با داور و موافقت‌نامه داوری ممکن است متفاوت باشد؛ اما در نهایت به این نتیجه رسید که داور نیز یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری خواهد شد^۱ (Onyema 2010: 64). بر این اساس، در حقوق این کشور قرار دادن التزام به داوری بر عهده داور نه استثنا بر اصل نسبی بودن و نه در جهت اصل منفعت مشروط نیست.

آثار تعهد به ضرر داور

گفته شد چنانچه قرارداد داوری مقید به داور معین باشد از حیث ماهیت یک تعهد به ضرر ثالث است که به موجب آن طرفین اختلاف توافق می‌کنند داور معین میان آنان به فصل خصومت

۱. گفتنی است دیدگاه یادشده مورد انتقاد برخی محققان حقوقی این کشور واقع شد و ایشان ابراز داشتند چنانچه داور را یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری بدانیم، اگر موافقت‌نامه داوری نامعتبر باشد، التزام داور نیز به صورت خودکار از بین می‌رود. در چنین فرضی دیگر داور نمی‌تواند فرایند داوری را ادامه دهد. چون صلاحیت خویش را که به موجب موافقت‌نامه داوری اخذ کرده از دست خواهد داد (Lionnet 1999: 164).

بپردازد و رأی صادر کند. تطبیق قرارداد داوری با تعهد به ضرر ثالث آثاری به دنبال دارد که از دو جهت قابل بررسی است.

الف) از جهت رابطه طرفین قرارداد اصلی

اگرچه موضوع این رابطه حقوقی متعهد ساختن شخصی است که در انعقاد قرارداد دخالتی نداشته است، این توافق چنانچه صحیح واقع شده باشد در حدود خود و میان طرفین آن نفوذ حقوقی خواهد داشت. به واقع، بر مبنای آزادی قراردادی، طرفین این توانایی را دارند که در یک قرارداد هر گونه شروط شخصی را بگنجانند (Andrews 2016: 166). در نتیجه، در رابطه طرفین قرارداد تعهد به ضرر ثالث، چه به صورت شرط ضمن عقد باشد چه در قالب یک قرارداد مستقل، بدون اشکال است و همه کنکاش‌ها و مجادله‌ها بر سر اثرگذاری چنین تعهدی بر حقوق شخص ثالث است. از این منظر قرارداد داوری، علاوه بر اینکه اختلاف را به داوری ارجاع می‌دهد، طرفین را متعهد می‌سازد به داوری شخص معینی نیز گردن نهند و به مقتضای قاعده لزوم قراردادهای، چه پیش از پذیرش داور چه پس از آن، هیچ‌یک از طرفین اختلاف به تنهایی حق انصراف از داوری شخص معین و فسخ پیمان را ندارند و در واقع سرنوشت چنین قراردادی در دست داور تعیین شده است. باری، قرارداد داوری از این جهت تابع قواعد عمومی است و در رابطه طرفین آن معتبر و استوار است و از لحظه انعقاد، بر مبنای اراده طرفین، اختلاف را به داوری ارجاع می‌دهد و هر یک از آنان ملتزم به مراجعه به داور می‌شوند. اما از حیث قرار گرفتن تعهد و التزام به فصل خصومت بر عهده داور موضوع را باید در فرض پیش رو مورد مذاقه قرار داد.

ب) از جهت اثرگذاری در حق ثالث (داور)

در تعهد به ضرر ثالث، از جهت رابطه طرفین قرارداد و ثالث، همان اصل آزادی اراده که در رابطه نخست قرارداد را نافذ تلقی می‌کرد، در مقابل، در رابطه حقوقی پیش رو، به ثالث این اختیار را می‌دهد که از تعهدی که قرار است بر او تحمیل شود خود را برهاند (Andrews 2016: 166). بنابراین، صرف انعقاد قرارداد اثری در حق بیگانه‌ای که در تشکیل آن نقشی نداشته ندارد. قرارداد داوری نیز اثری در حق داور ندارد و به تنهایی نمی‌تواند داور معین را به داوری ملتزم کند. شکی نیست که استقرار تعهد بر عهده ثالث یا داور نیازمند اعلام اراده اوست. چون اگر بنا باشد طرفین یک قرارداد به نام خویش معامله

کنند و دیگری را متعهد سازند، چنین عقدی به واسطه محال بودن موضوع باطل است (سنه‌وری ۱۳۸۲: ۴۰۱). اما پرسشی که باید پاسخ گفت این است که ماهیت اعلام اراده ثالث چیست؟ به تعبیر بهتر در تعهد به ضرر ثالث رابطه میان متعهد قرارداد اصلی یا طرفین آن از یک سو و ثالث از سوی دیگر بر چه مبنایی استوار است؟ برخی محققان حقوق ما این رابطه حقوقی را یک معامله فضولی می‌دانند که با تنفیذ ثالث به عقدی معتبر تبدیل می‌شود (ره‌پیک ۱۳۹۵: ۸۶). برخی دیگر قبول ثالث را موجب انعقاد عقدی جدید می‌دانند که اطراف آن عبارت‌اند از: طرفین قرارداد اصلی و ثالث. این عقد جدید از حیث زمان و مکان وقوع و همچنین از جهت مورد تعهد و اطراف آن با عقد نخست متفاوت است و خود حیاتی مستقل دارد. در واقع، پذیرش ثالث در تعهد به ضرر ثالث قبول ایجابی است که توسط طرفین قرارداد اصلی منعقد شده است (سنه‌وری ۱۳۸۲: ۴۰۳). در تعهد به ضرر ثالث هیچ‌یک از طرفین قرارداد اصلی در برابر دیگری تعهدی نمی‌پذیرد و هر دو طرف به اتفاق انجام دادن تعهدی را بر عهده ثالث قرار می‌دهند. در واقع، در این فرض خواست طرفین این است که ثالث به طور مستقیم خود را در برابر طرفین قرارداد اصلی ملتزم کند و طرفین متعهدله واقع شوند. به تعبیر بهتر، در این فرض اراده طرفین بر آن است که ثالث تعهدی را بپذیرد، بدون آنکه یکی از طرفین خود را ملتزم کند که رضایت ثالث را برای فعل مورد تعهد تحصیل کند. قرارداد داوری نیز در فرضی که داور در آن معین شده است بر این مبنا منعقد می‌شود که داور خود را در برابر طرفین اختلاف متعهد به داوری کند و در این رابطه طرفین قرارداد نخست متعهدله و داور متعهد تلقی خواهد شد. بدون تردید تأثیر این تعهد در حق ثالث نیازمند اعلام اراده اوست. پس باید دید آیا این اعلام اراده همان اعلام اراده‌ای است که مالک در عقد فضولی انجام می‌دهد و موجود بیماری را که فضول و طرف معامله آفریده‌اند درمان می‌کند یا آنکه ارزشی افزون دارد. در معامله فضولی مالک عقدی را که دیگران به طور ناقص خلق کرده‌اند، تنفیذ می‌کند و آن را قوام می‌بخشد. مشهور فقها در معامله فضولی قصد را از رضا جدا می‌دانند و بر آن‌اند که عقد فضولی همه ارکان عقد صحیح را، غیر از رضای مالک، دارد و پیوستن رضای مالک بدان معامله را کمال می‌بخشد (انصاری ۱۳۹۰: ۲۳۹). این در حالی است که در تعهد به زیان ثالث هیچ جدایی‌ای میان قصد و رضای ثالث قابل مشاهده نیست. او در مقام پذیرش تعهد اراده خویش را به نحو کامل و در آن واحد اعمال می‌کند. از سوی دیگر برخی استادان مبنای حقوقی معامله فضولی را

نظریه نمایندگی دانسته و ابراز کرده‌اند که تنفیذ مالک موجب ایجاد سمت نمایندگی برای فصول است و با تنفیذ مالک فصول را نایب خود در انجام دادن معامله‌ای قرار می‌دهد که قبلاً واقع شده است (کاتوزیان ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۲۳ و ۱۲۴). متنها، با توجه به آنچه بیان شد، به نظر نمی‌رسد بتوان تعهد به ضرر ثالث را از حیث ماهیت حقوقی یک معامله فصولی و به تبع آن ماهیت اعلام اراده ثالث را تنفیذ عقد سابق قلمداد کرد. چون در عقد فصولی یکی از طرفین وصف «اصالت» را با خود به همراه ندارد و برای دیگری معامله می‌کند. حال آنکه در فرض ما هر دو طرف اصیل‌اند و برای خویش معامله می‌کنند و آن که تعهدی را انشا می‌کند خود را ملتزم می‌سازد نه دیگری را. به‌علاوه تنفیذ معامله غیر نافذ چیزی جز یک واقعه اعلامی دارای آثار حقوقی نیست و آثار حقوقی تنفیذ پیش از آنکه حتی به طور غیر مستقیم به اراده تنفیذکننده منتسب شود ناشی از حکم قانون است (شهیدی ۱۳۹۱: ج ۲، ۴۳ و ۴۴)؛ حال آنکه ثالث در تعهد به ضرر ثالث با پذیرش تعهد به اراده انشایی خویش خود را ملتزم می‌کند. ضمن آنکه در تعهد به ضرر ثالث حتی با پذیرش ثالث هم نمی‌توان هیچ‌یک از طرفین قرارداد را نماینده ثالث دانست. در آخرین تحلیل باید گفت پذیرش ثالث در تعهد به ضرر ثالث نقشی هم‌سنگ «قبول» در قراردادها دارد و با پیوستن آن به ایجابی که از سوی طرفین قرارداد اصلی ایجاد شده است ماهیت حقوقی جدیدی را به وجود می‌آورد نه آنکه عقدی ناقص را قوام بخشد. به عبارت دیگر، اراده ثالث در تعهد به ضرر ثالث خود در پی انشا و ایجاد است نه تأیید موجود سابق. بنابراین، لحظه استقرار تعهد بر عهده ثالث لحظه قبول اوست نه هنگام توافق طرفین قرارداد اصلی.^۱ حال باید دید چنین تحلیلی بر قرارداد داوری مقید به داور معین هم قابل انطباق است یا آنکه چنین قراردادی را نمی‌توان در چنین ظرف حقوقی‌ای جای داد. قدر متیقن آن است که تعهد به انجام دادن داوری برای داور معین نمی‌تواند فصولی باشد. چون در رابطه میان طرفین اختلاف (قرارداد اصلی) و داور هر سه اصیل‌اند و نمی‌توان طرفین اختلاف را از جهتی فصول و از جهتی دیگر اصیل دانست. به طور کلی، اگر بنا باشد شخصی داوری اختلافی را به عهده بگیرد، این امر مستلزم توافق هر یک از طرفین اختلاف با داور

۱. برخلاف معامله فصولی که در آن بر مبنای نظریه کشف تنفیذ مالک اثر قهرایی دارد (ماده ۲۵۸ ق. م)، رضای مالک در انعقاد عقد فصولی دخالت ندارد و معامله فصولی را اصیل و فصول می‌سازند (کاتوزیان ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۲۳).

است که منجر به انعقاد قراردادی می‌شود که ما آن را «قرارداد با داور»^۱ می‌نامیم. فرض پیش رو نیز چیزی مجزا از حالت اخیر نیست. در واقع، اگرچه در قرارداد طرفین داور از پیش تعیین شده است، این امر طرفین اختلاف را از انعقاد قرارداد با داور بی‌نیاز نمی‌کند. از این حیث قرارداد داوری مقید را می‌توان در قالب دو رابطه حقوقی تحلیل کرد: نخست رابطه میان طرفین آن، که در این پیمان یک یا چند اختلاف به داوری شخص معینی ارجاع می‌شود، دودیگر رابطه حقوقی میان طرفین اختلاف و داور ثالث. مبدأ تشکیل رابطه حقوقی اخیر ایجاب ضمنی‌ای است که به وسیله قرارداد داوری مقید به وجود می‌آید و محتاج قبول داور است. بر این مبنا می‌توان مدعی شد تعیین داور در قرارداد داوری ایجابی ضمنی برای انعقاد «قرارداد با داور» با خود به همراه دارد که این ایجاب با الحاق اراده داور بدان قرارداد با داور را می‌سازد و از لحظه قبول داور تعهد به انجام دادن داوری بر عهده او استقرار می‌یابد و او را ملتزم به رسیدگی و حل اختلاف می‌کند. این ایجاب حاوی همه ارکان ایجاب قراردادهاست.^۲ کامل و مشخص است. زیرا موضوع قرارداد آتی، که همان فصل خصومت است، در آن مشخص می‌شود. قاطع است. زیرا به صرف قبول داور پیمان منعقد می‌شود. در نهایت اینکه خطاب به شخص معینی با عنوان داور است که هویت آن در قرارداد داوری (ایجاب) تعیین شده است. ماده ۴۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قبول داوری توسط داور یا داوران را ضروری دانسته است و ابتدای مدت داوری، که همان لحظه استقرار التزام به حل اختلاف بر عهده آنان است، را از زمان قبول آن‌ها دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد: «در هر مورد که داور یا داوران به وسیله یک طرف یا طرفین انتخاب می‌شود انتخاب‌کننده مکلف است قبولی داوران را اخذ نماید. ابتدای مدت داوری روزی است که داوران قبول داوری کرده و موضوع اختلاف و شرایط داوری و مشخصات طرفین و داوران به همه آن‌ها ابلاغ شده باشد.» حقوق انگلستان نیز در این خصوص وضعیتی مشابه

۱. در حقوق بیگانه از این قرارداد با عنوان Arbitrator's Contract، که معادل فارسی آن «قرارداد داور» است یاد شده است (Lionnet 1999). برخی از محققان حوزه حقوق داوری در کشور ما نیز این رابطه حقوقی را قرارداد داور نامیده‌اند. متنها بدین جهت که اصطلاح «قرارداد با داور» بیش از معادل دقیق فارسی یادشده ماهیت این رابطه حقوقی را نمایان می‌سازد، در این نوشتار از اصطلاح «قرارداد با داور» استفاده شده است.

۲. برای مشاهده شرایط ایجاب ← کاتوزیان ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۸۲ به بعد.

دارد. در این کشور شرایط خاصی برای تعیین داور یا داوران به‌ویژه در رابطه تعیین‌کننده و داور مقرر نشده است. با وجود این، ظاهراً دو شرط برای اعتبار انتصاب داوران لازم دانسته شده است؛ نخست آنکه داور باید از انتصابش آگاه شده باشد و آن را بپذیرد، اعم از اینکه این پذیرش را ضمنی اعلام کند یا صریح، دودیکر آنکه در داوری‌های متشکل از هیئت داوری طرف دیگر اختلاف نیز باید از انتصاب داور اختصاصی طرف منصوب‌کننده آگاه شود (Markin & Flannery 2020: 254). با در نظر گرفتن این موضوع که از منظر حقوق داوری این کشور تعیین داور، اعم از اینکه در موافقت‌نامه داوری صورت گرفته باشد یا جداگانه محقق شود، محتاج قبول و پذیرش داور است (Akseli 2003: 248)، می‌توان پذیرفت که از نگاه حقوق انگلستان نیز موافقت‌نامه داوری در حقیقت ایجابی برای تشکیل یک رابطه قراردادی با داور است و قبول او منجر به استقرار التزام به داوری بر عهده نام‌برده خواهد شد.

اثر قبول یا رد ثالث (داور)

قبول ثالث موجب شکل‌گیری یک رابطه قراردادی جدید است که ارکان آن عبارت‌اند از: طرفین قرارداد اولیه به عنوان طرف ایجاب و متعهد ثالث به عنوان طرف قبول. این قرارداد از حیث زمان و مکان انعقاد و همچنین از جهت موضوع متفاوت از پیمان اولیه است و حیاتی مستقل دارد. در داوری نیز چنانچه قرارداد داوری مقید به داور معین باشد، قبول داوری به وسیله داور پیمان جدیدی را میان طرفین اختلاف از یک سو و داور از سوی دیگر می‌سازد. این قرارداد تنظیم‌کننده رابطه میان داور و طرفین اختلاف است. قرارداد با داور مجزا از قرارداد داوری است؛ از حیث زمان و مکان انعقاد و مورد تعهد مستقل است و و یک قرارداد قائم به شخص داور تلقی می‌شود. این قرارداد، علاوه بر اینکه داور را ملتزم به حل اختلاف میان طرفین می‌کند، حقوقی از قبیل حق بر دریافت دستمزد یا حق‌الزحمه داوری را نیز برای او به همراه خواهد داشت. در انگلستان، به‌رغم اینکه رویه قضایی این کشور پذیرش داوری توسط داور را موجب آن می‌داند که داور به یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری تبدیل شود، دکتترین حقوقی این کشور به این نظر انتقاد کرده‌اند و برخی از محققان این کشور پذیرش داوری به وسیله داور را موجب تشکیل یک رابطه قراردادی جدید با عنوان قرارداد داور دانسته‌اند. به باور اینان «موافقت‌نامه داوری فقط میان طرفین اختلاف منعقد می‌شود. قرارداد داور نیز از سوی دیگر میان داوران و طرفین اختلاف یا سازمان داوری در

تعاقب با موافقت‌نامه داوری منعقد می‌شود ... بر این اساس انعقاد قرارداد با داور یکی از گام‌های ضروری برای اجرای موافقت‌نامه داوری است.» (Onyema 2010: 30). در مقابل، رد داور یا به تعبیر دیگر نخواستن یا نتوانستن او پیشنهادی را که طرفین اختلاف برای قرار دادن تعهد به فصل خصومت بر عهده او مطرح کرده‌اند از بین می‌برد. این امر اثر حقوقی مهم دیگری نیز دارد. از آنجا که قرارداد داوری مقید به قید مباشرت شخص خاصی به عنوان داور منعقد می‌شود، در صورت عدم امکان انجام دادن وظیفه از جانب داور، قرارداد داوری همانند هر قرارداد دیگری که قائم به شخص باشد حسب مورد باطل یا منحل می‌شود (جنیدی ۱۳۷۸: ۵۳). بند ۵ ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرگاه در موافقت‌نامه داوری طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف شخص یا اشخاص معینی داوری نمایند و آن شخص یا اشخاص نخواهند یا نتوانند به عنوان داور رسیدگی کنند، موافقت‌نامه داوری ملغی‌الاثـر خواهد بود ...». مقنن در این ماده نخواستن یا نتوانستن داور را به منزله رد داوری از جانب داور دانسته و با این عبارت که «... موافقت‌نامه داوری ملغی‌الاثـر^۱ خواهد بود ...» قرارداد داوری مقید به مباشرت داور معین را از ابتدا بی‌اعتبار قلمداد کرده است.^۲ در داوری‌های داخلی نیز، ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم مشابهی را مقرر کرده است.

۱. واژه ملغی‌الاثـر (Inoperative) علاوه بر بند ۵ ماده ۱۱ در ماده ۸ و بند ۱ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی به کار رفته است. به باور برخی، ملغی‌الاثـر بودن اعم است از آنکه بی‌اعتباری قرارداد داوری از آغاز متوجه آن بوده باشد یا آنکه موافقت‌نامه داوری به شکل صحیح و معتبر واقع شده باشد، اما، متعاقباً به دلیل خاتمه یا فسخ قرارداد توسط طرفین اعتبار خود را از دست بدهد (Mistellis 2005: 21). مثلاً در فرضی که اختلاف مشمول امر مختومه (res judicata) شده و توسط یک مرجع حقوقی دیگر قبلاً حل شده باشد موافقت‌نامه داوری ملغی‌الاثـر تلقی می‌شود. همچنین جایی که برای رجوع به داوری محدوده زمانی مشخصی تعیین شده باشد با انقضای مدت زمان یادشده و عدم مراجعه به داور موافقت‌نامه داوری ملغی‌الاثـر دانسته می‌شود (Moses 2012: 34).

۲. برخی محققان علت ملغی‌الاثـر شدن موافقت‌نامه داوری در این فرض را قائم به شخص بودن این نوع داوری دانسته و ابراز کرده‌اند: «در داوری‌هایی که به قید مباشرت شخص خاصی به عنوان داور موافقت‌نامه داوری منعقد شده است، در صورت عدم امکان انجام وظیفه توسط وی، قرارداد داوری مانند هر قرارداد دیگری که قائم به شخص باشد، حسب مورد، باطل یا منحل می‌گردد.» (جنیدی ۱۳۷۸: ۵۳).

این ماده ابراز می‌دارد: «هر گاه طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آن‌ها شخص معینی داوری نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی نمایند، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود.» در این ماده برخلاف بند ۵ ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی سخنی از بی‌اعتباری قرارداد داوری مقید به میان نیامده است؛ منتها از عبارت اخیر ماده یادشده و قرار گرفتن دعوا در صلاحیت دادگاه بی‌اثر بودن موافقت‌نامه داوری قابل استنباط است (حیاتی ۱۳۹۷: ۶۲۸). باری، باید پذیرفت توافق داوری مقید حاوی یک تعهد به ضرر ثالث برای داور است که او را بر پذیرش یا رد التزام به داوری مختار می‌گرداند.

نتیجه

به موجب نهاد حقوقی تعهد به ضرر ثالث طرفین یک قرارداد با یکدیگر تباری می‌کنند که ثالثی التزامی را بپذیرد و به انجام برساند. خواست طرفین قرارداد اولیه آن است که بیگانه مستقیم در برابر آن دو متعهد شود؛ بدون آنکه هیچ‌یک از آنان التزامی به کسب رضایت ثالث داشته باشند. قرارداد داوری از این حیث با نهاد تعهد به ضرر ثالث هم‌سو می‌نماید که در پیمان داوری نیز طرفین اختلاف به دنبال آن‌اند که بیگانه‌ای التزام به قضاوت خصوصی میان آنان را بپذیرد و منازعه ایجادشده را خاتمه بخشد. منتها، در برخی موارد موضوع قرارداد داوری صرف ارجاع اختلاف به داوری است و طرفین هنگام انعقاد آن نظری بر داور ثالث ندارند و تعیین آن را به زمان تحقق اختلاف وامی‌نهند. به همین جهت از آنجا که اساساً در این نوع قرارداد داوری سخنی از هویت داور ثالث به میان نمی‌آید نمی‌توان چنین قراردادی را حاوی یک تعهد به ضرر ثالث دانست. پیمان داوری را فقط در صورتی می‌توان حاوی یک تعهد به ضرر ثالث دانست که مقید به داوری داور معین باشد. در چنین فرضی، قرارداد داوری یک ایجاب ضمنی را با خود به همراه دارد و با قبول داور منجر به تشکیل عقد جدیدی با داور می‌شود که یک سوی آن طرفین اختلاف و سوی دیگر آن داور بی‌طرف است. رد داور یا قادر نبودن او ایجاب ضمنی را متلاشی می‌کند و بدین جهت که قرارداد داوری، مقید به مباشرت او منعقد گردیده، پیمان داوری را نیز بی‌اثر می‌سازد.

منابع

- امامی، حسن (۱۳۹۳). حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱.
- امیرمعزی، احمد (۱۳۸۸). داورى بين المللى در دعاوى بازرگانى، تهران، دادگستر.
- انصاری، مرتضی (۱۳۹۰). مکاسب (بیع)، توضیح و تعلیق: آیت الله احمد پایانی، مترجم: محمدمسعود عباسی، قم، مؤسسه انتشارات دار العلم، ج ۵.
- ایرانلو، محسن (۱۳۸۶). «تعهد به فعل ثالث»، حقوق، س ۳۷، ش ۱، صص ۱ - ۳۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۹). حقوق تعهدات، تهران، گنج دانش.
- _____ (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۴.
- جنیدی، لعیبا (۱۳۷۸). نقد و بررسی قانون داورى تجارى بين المللى مصوب ۱۳۷۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان.
- حسن زاده، مهدی؛ احدشاهی دامن جانی؛ حسن علی پور (۱۳۹۶). «شرط فعل بر ثالث»، پژوهش حقوق خصوصی، س ۶، ش ۲۱، صص ۹۳ - ۱۱۷.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۵). حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ره پیک، حسن (۱۳۹۵). حقوق مدنی پیشرفته، مباحث تحلیلی شروط ضمن عقد، تهران، خرسندی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ ق). المختار فی احکام الخیار، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۲). حقوق تعهدات، مترجمان: محمدحسین دانش کیا و سید مهدی دادمزنی، قم، انتشارات دانشگاه قم، ج ۱.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). حقوق مدنی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ج ۲ و ۳.
- شعاریان، ابراهیم (۱۳۸۸). انتقال قرارداد، تبریز، فروزش.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۶). حقوق قراردادها، تهران، سمت.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۵). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان، ج ۲.

- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۳ ق). حاشیه کتاب مکاسب، تحقیق: عباس محمد آل سباع القطیفی، بیروت، دار المصطفی لاحیا التراث، ج ۳.
- _____ (۱۳۷۹). حاشیه کتاب مکاسب، قم، چاپ سنگی، ج ۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱ الف). قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۱ و ۲ و ۳.
- _____ (۱۳۸۶). اعمال حقوقی، قرارداد - ایقاع، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کنعانی، محمدطاهر (۱۳۸۸). «تعهد به فعل ثالث»، حقوق، د ۳۹، ش ۳، صص ۲۹۷ - ۳۱۵.
- مافی، همایون (۱۳۹۵). شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ ق). نهایه المقال فی تکمله غایه الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.

References

- Amir Moezzi, Ahmad (2009). *International Arbitration in Commercial Litigations*, Tehran: Dadgostar Publishing. (in Persian)
- Andrews, Neil (2016). *Arbitration and Contract law, Switzerland*, Springer.
- Ansari, Morteza (2011). *Trades (Achate)*, Explanation by Ahmad Payani, Translate by Mohammad Masoud Abbasi, Qom, Darol Elm Publishing, Vol. 5. (in Persian)
- Chitty, Joseph (2019). *Chitty on Contracts*, General Editor: Hugh Beale, London, Sweet & Maxwell.
- Emami, Hasan (2014). *Civil Law*, Vol. 1, Tehran: Islamiyye Publishing. (in Persian)
- Garner, Bryan A. (editor in chief) (2004). *Black's Law Dictionary*, USA, Thomson West.
- Hayati, Ali-Abbas (1397). *Civil Procedure*, Tehran, Mizan. (in Persian)
- Hasan-Zade, Mehdi, daman-Jani, Ahad-Shahi, Ali-pour, Hasan (2017). "Condition of Performance Against Third Party", *Journal of Private Law Research*, 6(21), pp, 93-117. (in Persian)
- Izanlo, Mohsen (2007). "Promise for Others", *Journal of Law and Politics*, University of Tehran, 37(1), pp, 1-38. (in Persian)
- Jafari Langruodi, Mohammad-Jafar (2009). *Encyclopedia of Civil and Commercial Law*, Tehran, Ganj Danesh. (in Persian)
- _____ (2010). *Obligation Law*, Tehran, Ganj Danesh. (in Persian)
- _____ (1999). *Mabsoot Dictionary Terms of Law*, Vol. 4, Tehran, Ganj Danesh. (in Persian)
- Joneydi, Laya (1999). *Analysis of International Commercial Arbitration act 1998*, Tehran, University of Tehran Publishing. (in Persian)
- Katouziyan, Naser (2012). *General Rules of Contracts*, Vol. 1 & 2 & 3, Tehran, Enteshar Corporation. (in Persian)
- _____ (2007). *Legal Acts*, Tehran, Enteshar Corporation. (in Persian)
- Kanaani, Mohammad-Taher (2009). "Promise for Others", *Journal of Law*, faculty of Law

- and Politics, 39(3), pp. 297-315. (in Persian)
- Khodabakhshi, Abdollah (2016). *Arbitration Law and Litigation Related to It in Judicial Precedent*, Tehran, Enteshar Corporation. (in Persian)
- Lionnet, Klaus (1999). "The Arbitrator's Contract", *Arbitration International*, Vol. 15, No. 2.
- Mafi, Homayon (2016). *Explanation of Iran's International commercial Arbitration*, Tehran, University of Judicial and Administrative science publishing. (in Persian)
- Mamghani, Abdollah (1932). *Nahayat Almaghal Fi Takmela Ghayat Al Amal*, Qom, Majma Alzakhaer Aleslamiye. (in Arabic)
- Merkin, Robert & Flannery, Louis (2020). *Merkin and Flannery on The Arbitration Act 1996*, New York, Routledge.
- Mistellis, L. (2005). *Applicable Laws and Procedure in International Commercial Arbitration*, London, University of London Press.
- Moses, L. Margaret (2012). *The Principles & Practice of International Commercial Arbitration*.
- Nicholas, Barry (1982). *French Law of Contract*, London, Butterworths.
- Oughton, David & Davis, Martin (2000). *Source Book on Contract Law*, London, Cavendish Publishing Limited.
- Rah-Peyk, Hasan (2016). *Advanced Civil Law, Analysis of Conditions*, Tehran, Khorsandi Publishing. (in Persian)
- Sobhani, Jafar (1994). *Almokhtar Fi Ahkam Alkhiyar*, Qom, Emam Sadegh Institution. (in Arabic)
- Sanhuori, Abdorrazagh Ahmad (2003). *Obligation Law*, Vol. 1. Translate by Mohammad Hosein Daneshkiya and Seyyed mehdi Dadmarzi, Qom, University Of Qom Publishing. (in Persian)
- Shahidi, Mehdi (2012). *Civil Law*. Vol. 2 & 3, Tehran, Majd. (in Persian)
- Shoariyan, Ebrahim (2009). *Assignment of Contract*, Tabriz: Foruozesh Publishing. (in Persian)
- Shiravi, Abdol-Hosein (2017). *Civil Law, General Rules of Contracts*, Tehran, Samt. (in Persian)
- Safayi, Hosein (2016). *Civil Law, General Rules of Contracts*, Vol. 2. Tehran, Mizan. (in Persian)
- Smith, Marcus & Leslie, Nico (2018). *The Law of Assignment*, Oxford, OUP Oxford.
- Tabtabayi Yazdi, Mohammad-Kazem (2002). *Hashiya Ketab Almakaseb*, Research by Abbas Mohammad Al Saba Alghatifi. Beirut: Darol Mostafa Leahya Atoras. (in Arabic)
- (2000). *Hashiye Makaseb*, Vol. 2, Qom, Sangi Chap. (in Arabic)
- Treitel, G. H (2011). *The Law of Contract*, London, Sweet & Maxwell.